



۲۰۱۸/۰۵/۱۸



حق و صبر

متن مصاحبه چاپ نشده ناصر پورپیرار در روزنامه شرق سوم

بیوست بگذشته

گفتگو با پورپیرار (قسمت ۲)

بخش دوم گفتگو با آقای پورپیرار را خدمت بازدید کنندگان محترم ارائه می دهیم. لازم به ذکر است که این گفتگو در اوایل خرداد ماه سالچاری و برای روزنامه شرق انجام پذیرفت که دست اندرکاران آن روزنامه از چاپ آن امتناع ورزیدند. در این گفتگو پورپیرار ماجرای توقیف جلد اول ساسانیان از مجموعه ۱۲ قرن سکوت و همچنین تاریخ گسترش اسلام را بررسی می کند. بدیهی است خوانندگان محترم، رجوع به متن کتابهای ایشان را بسیار سودمند تر خواهند یافت.

آیا ارشاد دستور خاصی صادر کرده است؟

بله من برای نخستین بار از ارشاد نامه کتبی گرفتم که این کتاب توقیف است.

به چه دلیل؟

اجازه بدهید ماده اش را عینا بخوانم: «برابر نامه شماره ۱۹۳۳۰۷-۱/۱۳۵ مورخه ۸۲/۱۱/۷ به استناد قسمت ۷، از بند ۳، ماده ۳، آیین نامه ضوابط نشر، کتاب من را فاقد صلاحیت نشر دانسته اند. وقتی به این ماده و بند مراجعه می کنیم نوشته است: تمسخر و تضعیف غرور ملی و روح وطن پرستی و ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غربی!! خیلی جالبه که از نظر آقایان غرور ملی و روح وطن پرستی یعنی دفاع از هخامنشیان!!!. اولاً ما وطن پرستی نداریم و وطن دوستی داریم اما آقایان در آیین نامه شان نوشته اند وطن پرستی. ظاهراً پرستش فقط شایسته خداوند است ولی اینها وطن را نیز می پرستند. یا می گویند ایجاد روحیه خودباختگی در برابر فرهنگ و تمدن و نظامات استعماری غرب!! کتابی که می گوید این آقایان توطئه گرایانه تمام هستی ما را مسخره کرده اند و سی هزار متر مربع از ابنیه عیلامی را در تخت جمشید تخریب کرده اند، این کتابی که چنین اطلاعاتی را به مردم می دهد علی الظاهر در برابر فرهنگ و نظامات غربی خودباخته است ولی کسانی که چنین کتابی را توقیف می کنند لابد نیستند. این را باید خوانندگان کتاب قضاوت کنند، چنانچه در کتابهایم آورده ام. خواننده پس از مطالعه کتاب قضاوت خواهد کرد آیا کار مولف با توصیفات گفته شده منطبق تر است یا کار مانع تر ایشان چاپ این کتاب البته من شکایت خودم را رسماً خواهم داد و مستقیماً از وزیر ارشاد به دیوان عدالت اداری شکایت خواهم برد.

چرا به رئیس جمهور شکایت نمی برید؟

رئیس جمهوری بی فایده است. برای اینکه وزیر ارشاد، وزیر آقای خاتمی است. آقای خاتمی هم از توقیف این کتاب به خوبی خبر دارد. ولی از وزیرش نپرسیده که چرا این کتاب توقیف شده است! من حداقل ۵ نامه فرستاده ام که آقایان بگویند کجای کتاب مینا و منطبق با توصیفات است که شما می فرمایید. ولی هیچکدام حاضر به پاسخگویی نیستند.

در این کتاب توقیف شده، اشاره ای به سی هزار متر مربع بنای عیلامی تخریب شده در محوطه تخت جمشید داشته اید، می توانید بیشتر توضیح دهید؟

بله سی هزار متر مربع را باستان شناسان بسیار معزز و محترم در فاصله بین سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۸، از بناهای بسیار نخبه عیلامی در تخت جمشید از زیر خاک در آوردند و تماماً برچیدند.

به این مطلب، چطور شما رسیدید؟

عکسها و تصاویر آن بناها موجود است و در کتاب آورده ام. ولی آن بناها دیگر بر روی زمین نیست. چه بر سر این بناها آمده است؟ خودشان توضیح داده اند که این بناهای قدیمی، چون خیلی قدیمی بوده است ما خراب کردیم که بازدید کنندگان تخت جمشید احتمالاً روی سرشان نریزد!!!. خیلی جالبه. این نخبه ترین حرفیست که ممکنه یک باستان شناس از دهنش در بیاد!! به این ترتیب باید تمام بناهای باستانی جهان را تخریب کنیم که مبادا بازدید کنندگان آسیب ببینند!! پس آنوقت چه چیزی را بازدید کنند؟! اصلاً خودشان را مسخره کرده اند.

چه شد که اسلام در اینجا پذیرفته شد؟

وقتی که اعراب به این کشور آمدند هیچ حکومت مرکزی در ایران وجود نداشته است. هیچ جنگی هم رخ نداده است. اصلاً کسی در ایران حکومت نمی کرده است. وقتی بحث ساسانیان را به اتمام برسانم به خوبی این قضیه را اثبات خواهم کرد که هرگز بعد از فروپیزی هخامنشیان تا ظهور اسلام در ایران هرگز حکومت مرکزی وجود نداشته است. دلایلش را خواهم آورد و این مطلب را به راحتی اثبات خواهم نمود. تمام ۱۰۰۰ سال فاصله بین سقوط هخامنشیان تا ظهور اسلام هرگز حکومتی متمرکز و دارای قدرت نظامیگری وجود نداشته است. تمامی حرفهای راجع به جنگ ایران و روم و غیره یکسره افسانه و یاهو گویی است یعنی کوچکترین شاهد تاریخی ندارد. و گرنه چطور اعراب به راحتی تمام ایران را در کمتر از سه سال در نورددیدند؟ چطور

د پانوی شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آن لاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پاډوالې د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

اعراب در مدت سه سال جنگ کنان ایران را تصرف کردند؟ آنها سرزمینی که مدعی هستند که صد سال با رومیان می جنگیده است. اگر این کشور فتح اش به این سادگی بوده است چرا رومیان فتح اش نکردند؟ در ضمن، مگر اعراب خیلی قبیله جنگجویی بوده اند؟ یا اینکه تواناییهای رزمی و یا سابقه نظامیگری داشته اند؟ نه خیر. آنها نه کثرت جمعیت داشته اند نه پیشینه نظامیگری. ولی توانستند جهان را فتح کنند. پس آنها با شیوه دیگری خلاف چیزی که یهودیان می گویند توانسته اند این همه ملت‌ها را از شمال آفریقا تا خراسان در کمتر از ۲۰ سال نه اینکه مطیع کنند، بلکه قانع کنند. در واقع کار اصلی سرباز عرب در توضیح اسلام بوده است نه در تخریب و قتل و غارت و وادار کردن و اجبار. و گرنه در شمال آفریقا و در زمان ظهور اسلام با کارتاژها و اسپارتها و بربرها روبرو هستیم. اسپارتها نمونه شجاعت در جهان باستان بوده اند. و به عنوان جنگجویان نمونه در میدانهای رزم رم به عنوان گلادیاتور با هم می جنگیدند تا نهایت شجاعت و توانمندی و جنگندگی را نشان بدهند که آن اسپار تاکوس معروف از میان همین اسپارتها برخاسته است و رم را به لرزه در آورد. چطور ممکن است که یک عرب بتواند یک اسپارت را شکست نظامی بدهد؟ یا اینکه کارتاژها را شکست نظامی دهد؟ کارتاژ یک حماسه بشری از نظر تواناییهای مادی و معنوی و رزمی است. این حرفهای مسخره، ساخته یهود است. وانگهی اسپارتها و کارتاژها و بربرها که امروزه همین کشورهای تونس و لیبی و الجزایر و مغرب هستند، اگر اینها از ترس شمشیر عرب مسلمان شدند وقتی سایه این شمشیر از سرشان کنار رفت چرا باز هم مسلمان ماندند؟ پس صحبت از پذیرش یک اندیشه است برای اینکه هرگز کسی نمی تواند عقیده ای را با شمشیر به دیگری بقبولاند. چنین اتفاقی در دنیا رخ نداده است. مغولها به ایران آمدند و خیلی هم مجهز به شمشیر بودند ولی وقتی بیرون رفتند هیچ یادگاری از اندیشه مغولی اینجا باقی نماند. برای اینکه چنین امری غیر ممکن است. پس مطلب اینجا است که تا آنجا که به ما مربوط می شود اصولا در هنگام ورود عرب به ایران، در ایران حکومت مرکزی در کار نبوده است که در مقابل عرب مقاومت کند. حکومتهای محلی کم جانی بوده اند که به مسائل داخلی خودشان رسیدگی می کرده اند. و هنگامی که عرب آمده است طی یک مذاکره ساده در توضیح اسلام آنها پذیرفته اند. ما نمی توانیم ردپایی از یک جنگجویی ببینیم به آن معنا که می توانیم تخریب بابل را مثلا به کوروش نسبت بدهیم. اگر قوم عرب قرار بود چیزی را آتش بزدند می توانست همین تخت جمشید یا قبر کوروش را تخریب کند. در افغانستان اینهمه آثار بودایی است ولی دست نخورده باقی مانده است. سراسر مصر ستونها و اهرام ها سالم باقی مانده است. گرچه می توانست بگوید اینها همه بت است ولی همه دست نخورده باقی مانده است. در شام و در بعلبک تمامی قصرها سر جاییشان صحیح و سالم هستند. در ایران نیز همه آثار سر جاییشان است. کدامیک را می توان نسبت داد که عرب تخریب کرده است؟ مگر برای عرب سخت بود که اهرام مصر را برچیند؟

در واقع سلسله ساسانیان وجود نداشته است؟

این سلسله هم مثل اشکانیان افسانه ای بیش نیست، همانطور که در کتاب اشکانیان بطلان وجود چنین سلسله ای را ثابت کردم. اخیرا شنیده ام در دانشگاهها به جای اشکانیان از لفظ فرا هخامنشیان استفاده میکنند! یا میگویند وضعیت فرا هخامنشیان!!! تا حالا کسی جرات نکرده است به من بگوید که تفسیری که از اشکانیان آورده اید اشکال دارد. سرشان را پایین اتداخته اند و صدایشان هم در نمی آید. بزودی به وضعیت فرا فرا هخامنشیان هم خواهیم پرداخت که فعلا اسمش ساسانیان است!!

یعنی هیچ حکومتی یا نهضتی به مقاومت بر نخواست؟

ابدا، حتی یک نفر را نمیشناسیم که در مقابل اسلام بخواهد مقاومت کند. تمامی حرفهایی که گفته می شود افسانه بوده و فاقد سند هستند. تمامی اسامی مثل ابو مسلم، استادسیس، ابن مقفع، بابک خرمدین همگی یکپارچه افسانه و قصه است و جای هیچ گفتگویی نیست. چنین حوادثی در ایران رخ نداده است. اصلا چون معتقدند اسناد نوشته شده، در قرن دوم بوده و در قرن دوم نیز همانطور که ثابت کردم هیچ خطی برای نوشتن کتاب یا تاریخ نبوده است پس تمامی اینها جعل می باشد. بیابند وارد گفتگو بشویم تا تکلیف همه اینها مشخص شود.

میتوانید در مورد اینکه در قرن دوم هیچ خطی برای نوشتن وجود نداشته بیشتر توضیح بدهید؟

خط عرب تا پایان قرن سوم استعداد کتاب نویسی ندارد چون نه نقطه دارد نه زیر و زبر! حتی قرآنها در قرن چهارم ظهور میکنند. تکلیف بقیه نیز روشن است. وقتی قرآن را تا قرن چهارم نتوانسته اند بنویسند چطور کتاب تاریخ نوشته اند!!

یعنی ما تا قرن چهارم هیچ کتابی نداریم؟

هیچ. تا آخر قرن سوم هیچ کتابی نداریم.

گفتگو با پورپیرار (قسمت ۳)

با عرض پوزش از تاخیر پیش آمده، قسمت آخر گفتگو با آقای پورپیرار را خدمت شما ارائه می کنیم.

پس اینهمه مراجعی که از قرون اول و دوم ذکر می کنند، چه هستند؟

کذب است. چون یا باید خطی معرفی کنند که کتاب نویسی با آن میسر باشد یا اقلا یک اندازه پنج در پنج سانتیمتری از اینهمه کتاب، باقی مانده باشد که به ما نشان بدهند! چنین چیزی نیست. نه عینی دارد و نه به شکل ذهنی قابل اجراست. تنها نوشته هایی که در طول سه قرن اول داریم پاره قرآن نویسی هاست. اگر از این پاره قرآن نویسی ها که قرآن های رسمی نیست و کاملا شخصی است بدین معنا که اگر کسی ده تا آیه از قرآن حفظ بوده، با خط خودش چنانچه فقط خودش بتواند بخواند این را بر روی پوستی یا

د پانوی شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

پارچه ای یا چیز دیگری می نوشته و نگه می داشته است. اصلا کسی در این خطه پهناور اسلام عرب نبوده است. عرب فقط در نجد است. در مکه و مدینه است. بقیه به تدریج عربی یاد گرفته اند. هیچ فرقی نمی کند شمال آفریقای یا خراسانی یا یمنی یا لبنانی، اینها همه عربی یاد گرفته اند. سیصد سال این فرآیند یادگیری زبان عربی طول کشیده است. یعنی ده نسل سعی در یادگیری عربی داشته اند تا بالاخره نسل دهم توانسته عربی را حرف بزند و بفهمد، آنهم در غرب جهان اسلام. مثلا یک مصری، که عرب نبوده است. بنابراین وقتی این ملتها عرب شدند به موازات آن خط بدوی عرب که اصلا قابل خواندن نبوده است نیز اسلوبی پیدا کرد و دارای نقطه و زیر و زبر شد تا بعد از آن به تدریج قرآن نویسی برای اینهمه آدم و ملت باب شد و سپس کتاب نویسی رونق گرفت. اثبات این مطلب زیاد سخت نیست، فقط نیاز به بحث دارد و هرکس که مدعی است می تواند وارد گود بشود. کسی که می گوید ابن الندیم در الفهرست چیزی نزدیک به سی هزار کتاب را یا معرفی کرده است یا آدرسش را داده است. چطور از این سی هزار کتاب حتی به اندازه کف دست موجود نیست؟ چطور از این پاره قرآن نویسی ها نزدیک دو سه هزار نمونه موجود داریم ولی از این سی هزار کتاب حتی یک نمونه کوچک نداریم؟ اصلا روی پوستی یا استخوانی برای من بیاورید که در سه قرن اول و بعد از اسلام روی آن حدیثی یا فقهی یا تاریخی نوشته شده باشد. اصلا چنین چیزی وجود ندارد. من نیز میدانم وجود ندارد و دنبال مسخره کردن خودم نیستم. همه موزه های جهان را نیز اگر بگردید نیز چنین نوشته هایی پیدا خواهید کرد. آنگاه آن اتهامی را که به عرب می زدند که آدم کشی کردند و رودهای خون جاری کردند و از سیلاب خون آسیابها را چرخاندند، این مطالب از کتابهایی گفته می شود که می گویند در قرن دوم نوشته اند. به طور مثال، تاریخ مدائنی و نویسنده اش ابوالحسن مدائنی! بگویند مدائنی کیست و تاریخ مدائنی کجاست؟ چرا کسی نشانه ای از اینگونه اشخاص و از کتابهایی که مدعی اند، ندیده است؟ باید عین کتاب را به ما نشان بدهند نه اینکه نقلی مبنی بر اینکه این کتاب زمانی وجود داشته است. مثلا کسی در قرن ششم مدعی می شود ابوالحسن مدائنی در قرن دوم گفته است! خوب من می گویم نگفته است! به همین سادگی. بنابراین سراسر مستنداتی که موقوف و مربوط به اسناد نوشتاری قرن اول و دوم و سوم می شود، مطلقا جعل است و نمی تواند واقعیت داشته باشد چون از نظر فنی غیر ممکن است. مضاف بر اینکه ما عینی نیز نداریم پس زمانیکه نه خطی وجود داشته و نه عینی موجود است، از چه چیزی صحبت می شود؟ چگونه یک خراسانی، خطی را که نه نقطه دارد نه اعراب، می تواند بخواند؟ مثلا یکون را تکون بخواند یا نکون یا بکون بخواند؟ چون نقطه ندارد. ضمنا این آدم که ن، ک، ت و ... ندارد! پس اصلا چیزی از این متن نمی توانسته است بفهمد. یک شمال آفریقای خط خودش را داشته است. یک مصری هم همینطور. تاریخ نویس ما هم مدعی اند که در ایران خط پهلوی بوده است. پس کسی که خط پهلوی داشته است چگونه می توانسته است نوشته عربی را بخواند؟ و چگونه کتاب می نوشته است؟

اصولا رفتار عرب مسلمان در مواجهه با مردم سرزمین های تازه چگونه و بر چه مبنایی بوده است؟

ساده ترین وسیله معرفی اسلحه عرب برای جذب قلوب ملت های دیگر قرآن است. قرآن از متین ترین متن های بشری موجود تاکنون است. بنده منظورم فقط قرآن است. در قرآن چیزی به جز متانت، بشردوستی، شفقت و رحم، محبت، برادری، و انسانیت نمی بینید. قرآن بزرگترین نهی کننده شمشیر کشی است. قرآن می گوید اگر به قومی وارد شدید اجازه دست بردن به شمشیر را ندارید بلکه می توانید منظورتان را بیان کنید. عربی که وارد سرزمین های تازه می شده است و حاضر نیست که کوچکترین تخطی از مفاد قرآنی بکند چون اقلاد در آغاز اسلام، ایمان حرف اول را میزدند است. پس طبق توصیه قرآنی فقط می توان عقیده را عرضه کرد. از چند حال خارج نیست یا عقیده تورا می پذیرند که در همان لحظه پذیرش برادر تو می شود. یا اینکه نمی پذیرد و با تو نیز جنگی ندارد در اینصورت تو نیز با او جنگی نداری و او زیر سایه حمایت تو در می آید. رفتار یک مسلمان با چنین شخصی بدین صورت است که فرد مسلمان موظف است از دینش، لباسش، خانواده اش، مزرعه و درختش و همه هستی اش دفاع کند و او نیز در مقابل به تو چیزی می دهد که می گویند اسمش جزیه بوده است. البته مورخین اسمش را جزیه گذاشته اند که کمی صورت خشن تری به قضیه بدهند. در حقیقت همان مالیات است. این چیز بدون شک بیشتر از مالیاتی نبوده است که قبلا پرداخت می کرده است. در ضمن این جزیه شامل زنان و پیرمردها و پیرزنان از کار افتاده نمی شود. یا اگر کسی بیرون از جامعه زندگی می کرده است مثلا در کوه معتکف است، چنین شخصی نیز از جزیه معاف است. پس کسی که جزیه را می گیرد موظف است از همه حقوق جزیه دهنده دفاع کند و اگر از چنین کسی کاری مورد نیاز بود باید دستمزدش را از حق جزیه اش کم نمود. مسئله حمایت از کسی که عقیده تو را قبول نمی کند مسئله ای بسیار جدی در قرآن است.

موانع گسترش اسلام در ایران چه بوده است؟

مسلمین یک شانس آوردند و آن اینست که قرآشان تقلیدناپذیر است. یعنی چنانکه خود قرآن هم می گوید کسی نمی تواند قرآن دیگری بیاورد. نمی توان قرآن دیگری گفت یا قرآن دیگری نوشت و گرنه یهودیها تا حالا ده تا قرآن برای ما می نوشتند و هرکدام از این مسلمانها را صاحب یک قرآن متفاوت می کردند. چنانچه این بلا را سر مسیحیت آوردند و توانستند انجیل های متفاوت بنویسند و اینک مسیحیان فقط در تعطیلی روز یکشنبه با هم اشتراک دارند و گرنه پیروان هر انجیل دیگری را اصلا قبول ندارد و کافر می شناسد. اما اینکار در مورد قرآن میسر نیست. و حتی یهودیان نیز نتوانسته اند قرآن بنویسند. بنابراین مسلمانان بقای خود را مدیون قرآن هستند چون سرانجام به یک مینا و یک سند رجوع می کنند و این باعث استحکام و اخوت آنان می شود. یهودیان به همین دلیل ناتوانی شان در ساخت قرآن توطئه دیگری چیدند و شرق و غرب جهان اسلام را از نظر زبانی جدا کردند. اما چرا در شرق اسلام موفق شدند؟ برای اینکه یهودیها از ۷۰۰ سال پیش از مسیحیت و از زمان سلمانصر سوم و تبعید نخستین به شرق در بین ملل شرقی پراکنده بودند. اینها در افغانستان و خراسان و قفقاز و سراسر شمال و جنوب پراکنده بودند. چنانکه حتی خودشان

د پاپو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لوی

با اسناد و مدارک و نقشه می‌گویند. رسوخ یهودیان در بین این ملل و قبضه بازارها و مراکز فرهنگی به وسیله یهودیها، این امکان را برایشان به وجود آورد که با ساخت امکانات فرهنگی متعدد و با رسوخی که کرده اند کتاب سازیهایی که بکنند و اوهامی که تحت عنوان مثلا شاهنامه یا الفهرست ابن الندیم پراکنده کنند و به ویژه به ساخت زبان فارسی کنونی موفق گردیدند. خوب است بدانید زبان فارسی کنونی کاری انسلوید است. یعنی کاری فرهنگی، ملی و بومی موجود نبوده است. این زبان در دربار سامانیان ساخته شده است. پیش از آن چنین زبانی در این مملکت وجود نداشته است و به همین دلیل وقتی ساخته شد مردم به آن لقب دری دادند. کسی تا زمان رضاشاه هرگز به آن رجوع بومی و قومی نداشته است. الان نیز در اقصی نقاط ایران همه در حوزه خصوصی به زبان مادری و بومی خویش صحبت می‌کنند و فقط در اماکن دولتی و عمومی به زبان مادری سخن می‌گویند. مثلا در آذربایجان بجهای که به مدرسه می‌رود، آب و بابا و نان یادش می‌دهند. اما همین بچه وقتی به خانه می‌آید با همان زبان ترکی به مادرش می‌گوید که من گرسنه ام و دیگر کاری ندارد در مدرسه چه یاد گرفته است! تا قبل از هشتاد سال قبل، این مسائل نبود قاجارها و صفویان ترک بودند ولی کاری نداشتند که کی با چه زبانی صحبت می‌کند. نمی‌گفتند که باید همه ترکی یاد بگیرند و ترکی بنویسند یا ترکی عروسی بگیرند و ساز بزنند. این مهملات از زمان رضاشاه آغاز شده است که فارس پیدا شده است. هرگز حکومتی ادعای فارس بودن نکرده است. و کسی به نام فارس در این مملکت حکومت نکرده است. منظور اینکه فارس باید بر اقوام دیگر مسلط شود یعنی چه؟ مگر رضاشاه فقط چادرها را برداشته بود که بعدش فوری سر مردم کردند؟ چرا به این کافت کاریهای رضاشاهی رجوع نمی‌کنند که نظامیان را در کوه و کمر راه انداخت و بومیان این سرزمین را به زور تخت قاپو کرد که این شلوار را بپوشید، این کلاه را بپوشید، این کلاه را بپوشید و همه فارسی حرف بزنند و فارسی بنویسند. این لفظی است که در زمان داریوش گفته می‌شود و اصلا معنای قومیت ندارد و بعد از هخامنشیان هم هیچ قومی به نام فارس ادعایی در این مملکت نداشته است. تا در زمان رضاشاه دوباره مطرح شد و حالا هم همه جدی گرفته اند. اگر کسی سلسله فارس به غیر از رضاشاه می‌شناسد به من معرفی کند. آن تجزیه طلبی که فارسیها مدعی هستند، عامل اصلی اش خودشان هستند که حساب شان را از بومیان مملکت جدا کردند. چرا باید فارسی را پاس بداریم اما کردی را پاس نداریم؟ لاری را پاس نداریم؟ عربی یا ترکی را پاس نداریم؟ به نام پاس حاکم هرکاری دلشان می‌خواهد می‌کنند اما یک سیستمی که ۷۰۰۰ سال حضور تاریخی و تمدنی و فرهنگی دارد فقط و فقط در گردوخاک نفس می‌کشد. و جزو اقلیت ها محسوب می‌کنند!!! این دیگر خیلی مسخره است که جزو اقلیت های قومی احتراماً قبولش دارند. بنده معتقدم که کارد زخمی را که هشتاد سال است فرو کرده اند و بیشتر و بیشتر در حال فرو کردن هستند را باید بکشیم و جایش را ترمیم کنیم. همین قدر که در این چند کتاب توانسته ام صحنه را عوض کنم خیلی کار بزرگی شده است. آقایان امکانات دانشگاه و سازمان و وزارتخانه و بنیادها را دارند اما حرفی برای زدن ندارند. ولی من با این امکانات ناچیزم به همه شان پیشنهاد گفتگو می‌دهم. من این طرف میز می‌نشینم و همه آن آقایان و امکاناتشان آن طرف میز بنشینند. بعد ببینیم چه کسی برنده می‌شود؟

آیا کرد، لر، ترک، ترکمن، بلوچ و غیره می‌توانند ادعا کنند که سابقه ای بسیار بیشتر از ۲۵۰۰ سال در این مملکت دارند؟ و خود را آریایی ندانند؟

آریایی یعنی چه؟ چرا تا قبل از رضاشاه کسی مدعی نبوده است که من آریایی هستم؟ می‌گفت من عرب هستم، بلوچ هستم، ترکمن هستم، مازندرانی یا گیلانی یا املشی هستم. کسی آریایی نمی‌شناخته است. این حرفها در همین آشوبهای اخیر پیدا شده است و واقعیت ندارد. در کتابهایم به طور کامل و با اسناد به این موضوع پرداخته ام و همه می‌توانند بخوانند و قضاوت کنند. البته هم اکنون مدتهاست که دیگر در دنیا کسی لفظ آریایی را بکار نمی‌برد چون حرف مسخره ای است. من می‌توانم وجب به وجب ایران قبل از هخامنشیان را به شما نشان بدهم و بگویم چه کسانی اینجا زندگی می‌کرده اند و چه فرهنگ و اسامی داشته اند. در هیچیک از این مناطق، نه جغرافیایی و نه قومی به نام آریا یا فارس وجود نداشته است، به ویژه در جایی که هم اکنون مرکز فارس شناخته می‌شود. وقتی تخت جمشید را به صورت زیگورات عیلامی پیدا می‌کنیم دیگر گفتگو از فارس چه معنایی دارد؟ چندی پیش فیلمی از جیرفت در تلویزیون نمایش داده می‌شد. جیرفت هم یک زیگورات عیلامی است. کلی حرف بیخود زده می‌شود که هیچکس نفهمد اینجا متعلق به عیلامیان بوده است و بدانند که امپراتوری عیلام تا مرکز ایران را به شکل مسالمت آمیز در اختیار داشته است. من قسم می‌خورم و پایش نیز می‌ایستم که کتیبه ای به نام اشوربنی پال که مدعی است شوش را ویران کرده است، وجود ندارد. هرکس توانست این کتیبه را ببورد و اصلتش را ثابت کند من جانم را ودیعه می‌گذارم و از همه این حرفها نیز بر می‌گردم. چون این حرفها همه اش جعل و ساختگی است. ماجرای کشتیرانی ایرانیان و حمله به یونان مطلقا جعل و دروغ است. ۱۲۰۰ کشتی هخامنشیان که حتی قادر نبودند سکه ضرب کنند، چه جوری به یونان رفته است؟ از کجا؟ از خلیج فارس که آن موقع کشتی نمی‌توانسته است به یونان برود؟ چون باید آفریقا را دور می‌زده است که چنین لشکرکشی امکان پذیر نبوده است. به من بگویید این ۱۲۰۰ کشتی از کجا به یونان رفته است؟ این بندر باستانی که ۱۲۰۰ کشتی را در خود جای داده بود، کجاست؟ از کارخانه کشتی سازی چنین با عظمتی، چه نشانه هایی در دست داریم؟ اصلا اسم این بندر چه بوده است؟ چنین بندر بزرگی حتما اسم تاریخی دارد. این بندر کجاست؟ ماجراهای مصر هم همچون یونان قصه است. اصلا لفظ امپراتوری برای هخامنشیان غلط است. هخامنشیان یک گنگ است. یک دارودسته نظامی و وحشی که در اختیار قوم یهود بودند که به فرمان یهود هر جا را می‌گفتند می‌سوزاندند و کشتار می‌کردند. پانزده ملت را فقط در ایران قتل عام کردند. من اینها را ثابت می‌کنم.

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

استقرارشان کجا بوده است؟

اول شوش و بعدش تخت جمشید. اینها شهر نداشته اند. آیا می توانید شهری هخامنشی را به من نشان بدهید؟

پس از کجا آمده اند؟

از خزران هستند از بالای قفقاز. تورات به ما می گوید از کجا آمده اند. من یک سؤال از مورخین یهود دارم و آن اینست که یا توراتان را قبول دارید یا ندارید؟ مسلماً خواهند گفت قبول داریم. سؤال بعدی اینست که این کوروشی که در مقام یک پیامبر بنا به نوشته تورات از شمال و از بالای دریای سیاه و از اشکناز حرکت می کند و به بابل می رود، کیست؟ و این کوروش که در تاریخ نویسی های اخیر از فارس و پاسارگاد روانه می کنند، کیست؟ مگر دوتا بابل یا دوتا کوروش داریم؟ کدامیک از اینها قلابی است؟ همین سؤال ساده من را پاسخ دهند؟ چرا شورای جهانی یهود پس از کتاب اولم دوازده قرن سکوت، دستور سکوت مطلق درباره کتابها را داده است؟ چون این سؤال مطرح می شود و پاسخی برایش ندارند؟ طبیعی است کوروش توراتی را نفی نخواهند کرد ولی اگر کوروشی را که در تواریخ جدیدشان آورده اند بخواهند نفی کنند آنوقت هوی جهانی خواهند شد. نه تنها مورخین، بلکه تمامی دانشگاههای اروپایی و غربی هو خواهند شد. ما الان باید در مقام مدعی باشیم. این آقایان باستان پرست چه می گویند؟ چون تاریخ ایران را که اینها ننوشته اند و در تدوین تاریخ ایران کاره نبوده اند. طرف خطاب من مورخین روس و آلمانی و انگلیسی و آمریکایی است. اصلاً به اینها چه مربوط است که خودشان را وارد قضیه کرده اند؟ این آقایان در واقع صاحب نظر تاریخی نیستند و در واقع هر چه دیگران نوشته اند، اینها نیز گفته اند.

آیا شورای جهانی یهود واقعا دستور سکوت در مورد کتابهایشان را داده است؟

بله. تا همین چند ماه پیش در سایتها این دستور موجود بود. اما الان حذف کرده اند. ولی من از آن پرینت گرفته ام و نسخه دارم. هنوز آن سکوت دستوری در ایران مو به مو اجرا می شود و اصلاً بعید می دانم که حرفهای من و شما را کسی چاپ کند. به نظر من تمام صحنه فرهنگی ایران آلوده است و جمهوری اسلامی در این زمینه کاره ای نبوده و نیست. (تمام)

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ